

شیعه چه کسی است؟

برخی لغت‌شناسان برای شیعه، معانی مختلفی آورده‌اند و این واژه را از نظر لغوی بررسی کرده‌اند، مثلاً فیروزآبادی که یکی از لغت‌شناسان اهل سنت است، می‌گوید: «شیعه در لغت به معنای پیرو، طرفدار و گروهی است که بر امری، یک سخن شوند و همچنین بر گروه یاران اطلاق می‌شود.» (قاموس المحيط: جلد ۳، ص ۴۹). همچنین صاحب کتاب «لسان العرب» درباره تعریف شیعه می‌گوید: «اصل شیعه را گروهی از مردم دانسته‌اند و سپس این اسم بر کسانی که علی^(ع) و اهل بیتش^(ع) را ولی خود گرفته‌اند، غلبه پیدا کرده است و اسم خاص بر آن‌ها شده است.» (لسان العرب، جلد ۷، ص ۲۵۷). برخی محققان معاصر نیز گفته‌اند واژه شیعه از زمان رسول خدا^(ص) و از زمان نزول قرآن وجود داشته که بیشتر معنای لغوی را افاده می‌کرده است که درحقیقت به معنای پیرو و طرفدار بوده و همین معنا در عبارت «شیعه علی^(ع)» از همان لحظه ظهور تاریخ اسلام در کتب تاریخ و زندگی‌نامه‌ها گزارش شده است.» (حقیقت شیعه، ص ۲۹ تا ۳۱). اما مفهوم شیعه در نگاه شخصیت باعظمتی چون شیخ مفید که یکی از شخصیت‌های بنام شیعیان است، چنین بیان شده است: «اسم تشیع به کسانی اطلاق می‌گردد که به امامت امیرالمؤمنین علی^(ع)، معتقدند.» (اوائل المقالات، ص ۳۸). براساس این سخن و این اعتقاد، عبدالکریم شهرستانی که از علمای اهل سنت است، می‌نگارد: «شیعه، کسانی هستند که به‌ویژه علی^(ع) را همراهی کرده و امامت و خلافتش را به وسیله نص و سفارش پیامبر^(ص) معتقد بوده‌اند-خواه به‌طور نص جلی و آشکار باشد و خواه به‌طور نص خفی و پنهان-همچنین معتقدند که امامت از اولاد آن حضرت خارج نمی‌شود.» (الملل والنحل، ج یک، ص ۱۳۱) و نزدیک به همین معنا را ابن حزم که او نیز از علمای اهل سنت بوده، بیان کرده است. باتوجه به آنچه بیان شد، شیعه را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد:

۱- کسانی هستند که علی و فرزندانش (علیهم‌السلام) را به‌عنوان اینکه اهل بیت رسول خدا^(ص) هستند، پذیرفته‌اند. اگر این نوع را بپذیریم، می‌توان گفت که تمام مسلمانان، غیر از ناصبی‌ها (مخالفان شیعه) شیعه هستند و در این زمینه امام شافعی، اشعاری را سروده است که همین معنا را دربر دارد. (دیوان شافعی، ص ۳۸ و ۵۶).

۲- شیعه کسی است که علی^(ع) را بر هر شخص دیگری فضیلت بخشیده است، اما درعین حال آن حضرت را چهارمین خلیفه نیز می‌داند. اگر این نوع تعریف را هم بپذیریم، لازم می‌آید که گروهی از اهل حدیث و اصل بن‌عطار منتسب به تشیع دانست، چرا که اینان، علی^(ع) را مقدم بر عثمان می‌دانند. (قاضی عبدالجبار، ص ۷۶۶).

۳- شیعه کسی است که علی^(ع) و فرزندانش را همراهی و پیروی می‌کند، به این دلیل که آنان علیهم‌السلام خلفای رسول خدا^(ص) هستند و ائمه مردم بعد از رسول. (آیت‌ا... جعفر سبحانی در جلد ۶ کتاب الملل والنحل). با دقت نظر در گزارش‌های تاریخی و حتی برخی روایات، واژه «شیعه» بار معنایی خاص خود را که همان معنای لغوی است، داشته که یک معنای عام بوده است و برای آنکه معنای خاصی را از آن درنظر داشته باشند و استفاده کنند، به اسم دیگری اضافه می‌شده است؛ مانند این آیه شریفه که می‌فرماید: «وَلَقَدْ أَهَلَّكُنَا أَشْيَاعَكُمْ فَهَلْ مِنْ مَّذْكُرٍ» (فجر/ ۵۱) و در تفسیر قمی از امام صادق^(ع) درباره معنای آن آمده است: «وَلَقَدْ أَهَلَّكُنَا أَشْيَاعَكُمْ، یعنی پیروان شما و عبادت کنندگان بت‌ها.» (تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۴۲). که در اینجا اشباع که جمع شیعه است، اضافه شده است به ضمیر «کم»، پس هرگاه واژه «شیعه» بدون اضافه به اسم دیگری آمد، در این صورت همراه با «الف» و «لام» استعمال می‌شود؛ مانند «الشیعه». در این صورت این کلمه تنها برای پیروان علی^(ع) یا فرزندان آن حضرت استعمال خواهد شد، مانند نام‌ای که سلیمان بن صردخراعی، در تعزیت امام حسن مجتبی^(ع) به امام حسین^(ع) نوشت که در آن آمده است: «مَا أَعْظَمَ مَا أَصِيبَ بِهِ هَذِهِ الْأُمَّةُ عَاقِبَهُ وَ أَنْتَ وَ هَذِهِ الشَّيْعَةُ خَاصَّةٌ». مشاهده می‌شود که «الشیعه» به‌صورت خاص در برابر امت که به‌طور عام ذکر شده، آمده است. نوبختی در کتاب فرق الشیعه می‌نویسد: «اول کسانی که در زمان پیامبر^(ص) به شیعه‌علی نامیده شدند، عبارتند از: مقداد بن اسود و سلمان فارسی و ابوذر جندب بن جناده غفاری و عمار بن یاسر». بدیهی است که اینان به‌عنوان الگو و نمونه بیان شده‌اند تا بتوان حقیقت شیعه بودن را در رفتار و گفتار آنان جست‌وجو کرد و نشان داد که شیعه، آن کسی است که همانند اینان عمل کند. دلیل این سخن، فرمایش امام عسکری^(ع) است که فرمود: به امام موسی بن جعفر (علیهما السلام) گفته شد: ما در بازار به مردی برخورد کردیم که فریاد می‌زد: من شیعه خالص محمد و آل محمد هستم و این درحالی بود که لباسی را به بیشتر از قیمتش به فردی می‌فروخت. امام موسی بن جعفر (علیهما السلام) فرمود: چه جهالتی! کسی که قدر خود را نشناسد، درواقع خود را ضایع ساخته است. می‌دانی مثل چنین فردی چیست؟ مثل این گونه افراد، همانند کسی است که گویا گفته است: من مثل سلمان و ابوذر و مقداد و عمار هستم، تاجایی که فرمود: آیا این گونه افراد نظیر سلمان و ابوذر و مقداد و عمار هستند؟ حاشالله که این چنین افرادی همانند آنان باشند.»

بردار و بخوان

حق الناس در محیط کار و زندگی

در طول روز ذهن ما مدام در حال تجزیه و تحلیل است. پرسش مداومی که درمورد رفتار خود و رفتار دیگران داریم، این است که چگونه سخن بگوییم و عمل کنیم، ارزیابی رفتار خود و دیگران، فرایندی است که در طول روز همیشه همراه ماست، بنای این ارزیابی از باورهای ما درباره مفاهیمی چون خوبی و بدی شکل می‌گیرد. ادیان در مجموع سیستم اخلاقی مختص به خودی دارند. در دین ما توصیه‌های مربوط به حق الناس از مهم‌ترین بخش‌های اخلاق اسلامی است. از کاربردی‌ترین کتاب‌هایی که می‌توان در این زمینه مطالعه کرد، کتاب «حق الناس در محیط کار و زندگی از دیدگاه قرآن و روایات»، نوشته سیدصادق میرشفیعی، است. در این اثر به موضوع حق الناس و ادا کردن و نکردن آن و تأثیراتش بر زندگی دنیوی و اخروی اشاره شده است. در کتاب یادشده می‌توانیم به روایات و احادیث موجود در این زمینه دسترسی پیدا کنیم.

بیرس و بدان

حکم دریافت مستمری والدین

در این ستون به پرسش‌های شمارد باره حکم مسائل مختلف از نظر شرعی پاسخ خواهیم داد. شما مخاطبان گرامی می‌توانید پرسش‌های خود را به شماره پیامک ۰۷۲۸۹-۳۰۰ یا ما در میان بگذارید.

- پس از فوت مادرم حقوق بازنشستگی او به حساب من که مجرد بودم، واریز می‌شد. بنده ازدواج کردم، ولی عقدم را ثبت محضری نکردم تا حقوق بازنشستگی مادرم قطع نشود. آیا این کار اشکال شرعی دارد؟
- پاسخ اجمالی

این امور تابع قانون است. در صورتی که دریافت این مستمری برخلاف قانون باشد، دریافت آن جایز نیست.

● آیت‌ا...العظمی علوی گرگانی

اگر پرداخت حقوق مادر طبق ضوابط قانونی، منوط به عدم ازدواج شما بوده باشد، دریافت این حقوق بعد از ازدواج و زندگی مشترک، شرعاً جایز نیست.

● آیت‌ا...العظمی مکارم شیرازی

در این زمینه باید مطابق مقررات عمل کنید. می‌توانید موضوع را از مسئولان مربوط جویا شوید.

● آیت‌ا...العظمی نوری همدانی

در این امور لازم است براساس قوانین و شرایط بیمه‌کننده عمل شود.



خداوند کم‌فروشان را دوست ندارد

غش در معامله مورد نکوهش اسلام است

«غش در معامله، حرام است و باعث بطلان معامله می‌شود. غش در معامله یعنی فروختن جنسی که با چیز دیگر مخلوط است، در حالی که آن چیز معلوم نباشد و فروشنده هم به خریدار نگوید؛ مانند فروختن شیری که مخلوط به آب است. پیامبر اکرم^(ص) فرمودند: «کسی که با مسلمانان غش در معامله کند یا به آنان ضرر بزند یا تقلب و حیله کند، از ما نیست. خداوند، برکت روزی او را می‌برد و راه معاش او را می‌بندد و او را به خودش واگذار می‌کند.»

آثار و عواقب کم‌فروشی

اگر کم‌فروشی در جامعه توسعه یابد، اعتماد مردم به یکدیگر سلب می‌شود و در نظام خرید و فروش و قراردادها، خسارات جبران‌ناپذیری رخ می‌دهد. نظم امور معاملات و دادوستدها بر آن است که کالایی که فروخته می‌شود، از جهات مختلف طبق قرارداد و تعهد باشد، لذا هرگونه انحراف و تجاوز از این اصل، آثار خطرناکی را به‌دنبال دارد؛ به‌ویژه آنکه کم‌فروشی، سرمایه اعتماد و اطمینان را که رکن مهم مبادلات است، از بین می‌برد و نظام اقتصادی را برهم می‌ریزد.

آثار و عواقب کم‌فروشی

در آیات قرآن، مکرر کم‌فروشی نکوهش شده است؛ مانند آیات مورد بحث و در داستان شعیب^(ع) آنجا که قوم خود را مخاطب قرار داده است، می‌گوید: «أَوْفُوا الْكَيْلَ وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُخْسِرِينَ وَ زُئِنَّا بِالْقِسْطِ أَلَمُتِ الْمُشْتَقِيمَ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ، حق پیمان‌ه را ادا کنید و دیگران را به خسارت نیندازید. با ترازوی صحیح وزن کنید و حق مردم را کم نگذارید و در زمین فساد نکنید»، یعنی قرآن، کم‌فروشی و ترک عدالت به هنگام پیمان‌ه و وزن را در ردیف فساد در زمین شمرده است و این خود دلیلی بر ابعاد مفاسد اجتماعی این کار است. کم‌فروشی، باعث تباهی اجتماع انسانی است که اساس آن بر تعادل حقوق متقابل است. اگر این تعادل از بین برود، همه چیز از بین می‌رود.

آثار و عواقب کم‌فروشی

از پیامبر اکرم^(ص) نقل است: هیچ قومی عهدشکنی نکردند، مگر اینکه خداوند دشمنانشان را بر آن‌ها مسلط ساخت. هیچ جمعیتی به غیر حکم الهی حکم نکردند، مگر اینکه فقر در میان آن‌ها زیاد شد. در میان هیچ ملتی فحشا ظاهر نشد، مگر اینکه مرکب‌ومیر در میان آن‌ها فراوان شد. هیچ گروهی کم‌فروشی نکردند، مگر اینکه زراعت آن‌ها از بین رفت و قحطی، آن‌ها را فروگرفت و هیچ قومی زکات را منع نکردند، مگر اینکه باران از آن‌ها قطع شد. (مفاتیح‌الغیب، ج ۳، ص ۸۳) از آیات قرآن نیز به‌خوبی استفاده می‌شود که مسئله کم‌فروشی موجب به‌هم خوردن نظام اقتصادی می‌شود و نزول عذاب الهی را در پی خواهد داشت.

آمنه مستقیمی | بررسی فقه و احکام دینی، ما را به مجموعه اعمالی می‌رساند که از جانب خدای متعال، حکم حرام یافته است و مرتکبان آن به عواقب سوء وعده داده شده‌اند، از نمونه این حرمت‌ها که خدای متعال در قرآن بر مرتکبان آن انداز داده است، کم‌فروشی یا در اصطلاح غش در معامله است، چنان‌که حتی سوره‌ای به نام این گروه با عنوان مطففین نازل شده است و خدای متعال در آیه نخست آن می‌فرماید: «وَيْلٌ لِلْمُطَفِّفِينَ، وای بر کم‌فروشان!، لذا نگاهی انداخته‌ایم بر این حرام الهی و عواقب و آثار سوء آن.

کبیره بودن گناه کم‌فروشی

کم‌فروشی از گناهانی است که به کبیره بودن آن تصریح شده است و اصل حرمتش از روی قرآن و سنت و اجماع و عقل، ثابت است و در روایتی از حضرت صادق^(ع) و در روایت فضل بن شاذان از حضرت رضا^(ع) جزو گناهان بزرگ شمرده شده است. قرآن کریم نیز به‌صراحت این افراد را به عذاب شدید وعده می‌دهد: «كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْفُجَارِ لَفِي سِجِّينٍ، نه چنین است [که می‌پندارند] که کارنامه بدکاران در دوزخ است، (مطففین، ۷).

کم‌فروشی در روایات

روایات مربوط به حرمت کم‌فروشی با نام «آداب التجاره» در منابع روایی، تدوین شده است. مرحوم کلینی در کتاب الکافی، روایتی را به نقل از امام علی^(ع) خطاب به اهل بازار آورده است که: «ای گروه تجار! اول فقه بیاموزید و سپس تجارت کنید... تاجر، فاجر است و فاجر در آتش جهنم است، مگر آن‌ها که به مقدار حق خویش از مردم بگیرند و حق مردم را بپردازند.» (الکافی، ج ۱، ص ۱۰۵-۱۰۶).

شیخ صدوق در کتاب «ثواب الاعمال و عقاب الاعمال» روایتی از امام باقر^(ع) نقل کرده است که «پیامبر^(ص) فرمودند:.... در هیچ قومی فحشا به‌صورت آشکار و علنی انجام نگرفت، مگر اینکه طاعون و دردهایی که در پیشینیان نبوده است، بین آنان شایع می‌شود. در پیمان‌ه وزن کم‌فروشی نمی‌کنند، مگر اینکه به قحطی، سختی مخارج و ستم سلطان دچار می‌شوند...» (ثواب‌اعمال، ج یک، ص ۲۵).

اقسام کم‌فروشی

هرچند آیات مرتبط با کم‌فروشی در قرآن درباره تجارت و مسائل مالی سخن می‌گوید، این گناه بزرگ، اختصاص به مسائل اقتصادی ندارد، بلکه هرکس مسئولیتی داشته باشد و در حوزه مسئولیت خود کم‌کاری کند، شامل او نیز می‌شود.

اگر معلمی به اندازه کافی مطالعه نکند یا دیر سر کلاس حاضر شود و زودتر از موعد مقرر کلاسی را ترک کند، کم‌فروشی کرده است. اگر کارمندی به‌جای پرداختن به کارهای اداری به کارهای شخصی خود بپردازد یا اوقات خود را به پر کردن جدول و سایر کارهای تفریحی بگذراند یا برخورد مناسبی با ارباب رجوع نداشته باشد و بی دلیل انجام کار آن‌ها را به تأخیر بیندازد، مشمول حکم کم‌فروشان است. اگر قاضی، پرونده متهم را به مقدار کافی مطالعه نکند و حکم دهد، کم‌فروشی است. اگر خطیب و سخنران بدون مطالعه به منبر برود یا به مقدار لازم مطالعه نکند، مصداق مطففین و کم‌فروشان است. اگر سیاستمداران، ارباب رسانه‌ها و خلاصه هرکسی در حوزه کاری خود کم‌کاری کند و وظایفش را به‌طور صحیح انجام ندهد، کم‌فروشی است و گویا قیامت را باور نکرده است. اگر تنها همین یک دستور دینی در جامعه عملی شود و هرکس در حوزه مسئولیت خود، کارش را به نحو احسن انجام دهد، جامعه گلستان خواهد شد.

(پایگاه اطلاع‌رسانی آیتا... مکارم‌شیرازی)